



بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب:

۲	مفهوم شناسی غیبت
۲	مبحث هفتم: قید کراهت مغتاب
۲	احتمالات در باب «یکره»
۳	نکاتی در باب «یکره» شخصی
۳	نتیجه گیری
۳	نسبت قید «یکره» با «ما ستر الله علیه»
۴	نکته
۴	جمع بندی



مفهوم‌شناسی غیبت

مبحث هفتم: قید کراهت مغتاب

مبحث هفتم قید کراهت مغتاب بود. سه دلیل برای اخذ این قید اقامه کردیم.

الف) روایات خاصه

ب) روایات عامه

ج) اقوال لغویین

بر هر کدام از این موارد از جهت دلالت، ایراداتی گرفته شد. از لحاظ سند نیز دلالتشان تام نبود. لذا به این ادله اعتماد نکردیم. در مقام دوم، با در نظر گرفتن فرض وجود این قید، نسبت آن را با روایات «ستر الله علیه» مقایسه کردیم.

البته اگر تمام بحث‌ها را کنار بگذاریم، باید بگوییم که یک شبهه‌ی مفهومی داریم و باید اخذ به قدر متیقن بکنیم. اگر اخذ به قدر متیقن بگیریم باید «ذکرک بما یکره» نیز وجود داشته باشد.

وقتی این قید را نتوانیم کنار بگذاریم باید نسبت این قید را با قیده‌های دیگر بررسی کنیم.

احتمالات در باب «یکره»

همان‌طور که عرض کردیم در باب «یکره» سه احتمال وجود دارد:

الف) یکره را به صیغه مجهول بیان کنیم. از این احتمال نقص و عیب استفاده می‌شود. این احتمال بار اضافی ندارد. این احتمال با تعبیر سازگار نیست. البته مرحوم شیخ در مکاسب این احتمال را آورده است.

ب) احتمال دوم این است که به صیغه‌ی معلوم بخوانیم و این کراهت، نوعی و شأنی است. یعنی حتی به دلایلی اگر شخص ناراحت نشود، باز شامل این ادله می‌شود. این احتمال نیز خلاف ظاهر است. ظاهر ادله می‌گوید که خودش خود ناراحت بشود. بحث شأنی و نوعیت در اینجا وجود ندارد.

ج) احتمال سوم این است که صیغه معلوم باشد و از طرفی «یکره» شخصی باشد. یعنی چیزی که مغتاب بشنود، ناراحت می‌شود. اگر به هر دلیلی ناراحت نشود، غیبت به حساب نمی‌آید. البته باید دانست که این ادله به غیر عیب انصراف دارد.



نکاتی در باب «یکره» شخصی

اگر «یکره» شخصی قلمداد کنیم نکاتی را باید توجه داشته باشیم.

۱. ادله از غیر عیب منصرف است. گاهی شخص، از بازگو کردن حسنات نیز ناراحت می‌شود.
۲. گاهی نیز شخص به خاطر عظمت روحی، یا به دلایل دیگر، از بیان عیوب خود ناراحت نمی‌شود. اگر ظاهر را بخواهیم بگیریم باید مثل احتمال اول بگوییم که انصراف دارد. در صورتی که بنا بر ارتکازات و شم فقهی نمی‌توانیم بگوییم که ادله از این احتمال انصراف دارند. وقتی که بگوییم اینجا غیبت وجود ندارد، در نتیجه برای شخص غیبت شونده نیز ثوابی ذکر نمی‌شود. که این خلاف واقع است.
۳. احتمال سوم، زودرنجی است. ممکن است کسی حتی بر عیوب بسیار ریز نیز ناراحت می‌شود. ظاهراً دلیل از این احتمال نیز منصرف است.

نتیجه‌گیری

با تمام احتمالاتی که در این باب عرض کردیم، نمی‌توانیم احتمال سوم را اظهر بدانیم. احتمالاً باید همان شأنیت را در نظر بگیریم. و احتمال دوم را اظهر بدانیم. پس «یکره» را شأنیت می‌گیریم. طبق ظواهر اولیه، احتمال سوم برجسته‌تر است. اما با دقت در نکات ریز بالا می‌بینیم که احتمال دوم اظهر است. اگر این احتمال دوم باشد، «یکره» چیز جدیدی نیست و همان عیب است. حتی اگر روایات عامی و نبوی را قبول کنیم، بار جدیدی بر قیود اضافه نمی‌شود و هم دلالت بر همان عیب دارد. قطعاً بیان عیب، شأنیت ناراحت‌کنندگی دارد.

نسبت قید «یکره» با «ما ستر الله علیه»

اگر کسی احتمال سوم را بگیرد و بگوید «یکره» شخصی است. اگر این را قبول کنیم، بار جدیدی بر قیود اضافه می‌شود. در این صورت باید با قید «ما ستر الله علیه» سنجیده شود. نسبت بین این دو قید، عموم و خصوص من وجه است. بین این دو قید، سه صورت اتفاق می‌افتد:

- الف) ماده اجتماع است. هم کراهت شخصی است و عیب مستور نیز است.
- ب) ماده افتراق از ناحیه ستر بدون کراهت است. عیب مستوری را بیان کرده است ولی شخص ناراحت نمی‌شود.
- ج) ماده افتراق از ناحیه کراهت شخصی بدون ستر: در جایی که عیب مکشوفی را بیان کرده است ولی شخص ناراحت شده است.



در نتیجه بین این دو قید، عموم و خصوص من وجه بود، سه صورت مذکور نیز صور احتمالی آن بود.

نکته

اگر کسی از مراحل قبل گذشت، و ثانیاً «یکره» را شخصی و فعلی و موردی دانست، این نسبت برقرار می‌شود.

ما در اینجا دو صورت داریم:

الف) هر دو قید در مقام تعریف هستند و مفهوم دارند. اگر این باشد، در ماده افتراق باهم تعارض می‌کنند. در نتیجه ما باید قاعده اجتماع را در اینجا بگیریم.

ب) هر دو قید در مقام تعریف نیستند. باز نیز همان نتیجه را می‌دهد و باید اجتماع آن‌ها را حساب کنیم.

چه در مقام تعریف و غیر تعریف، باید قید کراهت را قبول کنیم. البته این در زمانی است که از مراحل مذکور عبور کنیم و آن‌ها را قبول نکنیم.

جمع بندی

ما در این مسیر اولاً مستندات را تضعیف کردیم و گفتیم یکره‌ی وجود ندارد. ثانیاً گفتیم که یکره نیز نوعی است. در این صورت قید کراهت از بین می‌رود.

حتی اگر از مسیر اول و دوم نیز عبور کنیم و بگوییم یکره شخصی است، باید بر جمع «یکره» و «ماستر الله علیه» قائل باشیم. نمی‌توانیم ادله «ماستر الله علیه» را کنار بگذاریم. باید هر دو کنار هم باشند.

در نتیجه کراهیت شخصیه مورد نظر نیست.